

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، ویژه فلسفه و کلام

برهان معجزه در مسیر اثبات وجود خدا

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۵

محمدعلی شمس‌آبادی*

چکیده: فیلسوفان و متکلمان دین در دلالت و عدم دلالت معجزه بر وجود خداوند نظریات گوناگونی دارند. با پذیرش امکان و وقوع معجزه بر طریق نظام سبب و مسببی، به نام خرق ناموس طبیعت معرفی شده است. ابن‌سینا با تأکید بر قوای نفس انسانی و تزکیه نفس، معجزه را تبیین کرده است. ملاصدرا نیز با تأکید بر نفوس در هیولای عالم جسمانی و با داشتن عقول پاک معجزه را پردازش کرده است. ابن‌سینا و ملاصدرا معجزه را در مسیر اثبات وجود خدا، ثابت نمی‌دانند. عمده متکلمان مسیحی حیثه معجزه را وسیع گرفته و هر آنچه که به عنوان امداد غیبی برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی به صورت بارقه‌های ذهنی به صورت ناگهانی تجلی شود، معجزه می‌دانند. این طریق را مقدمه‌ای برای اثبات وجود خدا مطرح می‌کنند. گروهی از متکلمان مسیحی نیز در صدد رد معجزه بر آمده‌اند. متکلمان اسلامی معمولاً رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا را نمی‌پذیرند؛ در این میان آیت الله جوادی آملی بر این باور است، اما مرحوم نراقی و مراغی رابطه منطقی را پذیرفته‌اند.

واژگان کلیدی: معجزه - وجود خدا - ابن‌سینا - ملاصدرا - جوادی آملی - نراقی - متکلمان مسیحی.

* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسأله

اعجاز و کرامت، اختصاص به انبیاء و اولیاء دارد. (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸۵) این بیان اکثر فیلسوفان مسلمان از جمله صدرا و ابن سینا است. معجزه نمایان گر کمال روحی و معنوی ولیّ خداست. هنگامی که ولی خدا اعجاز می کند نیروی بشری اش متصل به نیروی الاهی است. فیلسوفان دین و برخی متکلمان برهان معجزه را در مسیر اثبات وجود خدا به کار می برند.

در این میان آیت الله جوادی آملی برهان معجزه را برای اثبات وجود خدا کار آمد نمی داند و اشکالاتی بر این برهان وارد کرده است. ولی متکلمانی همچون مرحوم نراقی، از معجزات که اختصاص به انبیا دارد در مسیر اثبات وجود خدا استفاده می کند. یعنی برخی رابطه منطقی بین صدق ادعای نبوت و وجود خدا را مدعی هستند و برخی همچون آیت الله جوادی آملی ضرورتی در این رابطه قائل نیست. سوال این است که با توجه به نظریات گوناگونی که بین فیلسوفان دین و متکلمان در طریق برهان معجزه برای اثبات گری وجود خدا هست، آیا سخن متکلمان مصیب است یا دیدگاه آیت الله جوادی آملی به عنوان یکی از فیلسوفان معاصر مسلمان؟

معجزه، امکان و وقوع آن

در اینجا بر معنای کلامی معجزه که مربوط به صدق نبوت و یا مربوط به اثبات وجود خدا باشد، تأکید نمی شود؛ هرچند این معنا دور از نظر نیز نخواهد بود. معجزه به این معنا نیست که بدون علت روی دهد. چنین تلقی از معجزه نادرست است. چه اینکه شاید مادی مسلکان و آنان که می خواهند معجزه را نفی کنند و پیرو آن به نفی نبوت خاصه می اندیشند این نغمه را



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

تجربی بین پدیده‌ها در طبیعت می‌تواند اتفاق بیفتد و بر خلاف قوانین طبیعت (که تجربی هستند) روی دهد؛ زیرا ضرورت عقلی بین احکام تجربی یقینی نیست؛ چه اینکه برخی علت‌ها برای انسان مکتوم و پنهان هستند. از این رو دلالت معجزه عقلی است نه طبیعی و نه قراردادی.

وقتی معلوم شد که معجزه خرق قانون علیت نیست پی می‌بریم که وقوع معجزه در جهان اتفاق افتاده و می‌افتد. وقایعی بر خلاف جریان طبیعی و عادی که اسم آنها را (عرفاً) معجزه می‌نامیم.

دیدگاه ابن سینا

ابن سینا در نمط دهم اشارات که اسرار الآیات نام دارد در این باره بحث می‌کند. بحث اصلی در این باب که مورد استدلال قرار می‌گیرد نگاه ابن سینا به نفس انسان است. بدون شک، نفس انسان‌ها در بدن خود تاثیر گذار هستند. نفس است که به قوا دستور می‌دهد که چه کاری را انجام دهد، حال اگر نفسی به حسب مزاج اصلی خود، قوی باشد در نفوس دیگر هم اثرگذار خواهد بود. یعنی تجرد نفس آن انسان از جهت غایت پاکیزگی و ذکاء نفس به درجه اعلا می‌رسد، مانند اولیاء الله. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶، نمط دهم، صص ۲۱۵ و ۲۲۵)

ابن سینا معجزه را افعالی می‌داند که دارای اسباب و علتی هستند هرچند که خارق‌العاده می‌باشند. البته اگر علت یابی شود و بعد از کشف علت، امر عادی خواهد بود. چطور ممکن است نفسی قوی باشد و بتواند در عالم طبیعت و عناصر تاثیرگذار باشد و شق القمر انجام بدهد و این علتی نداشته باشد. «فهو بسبابة شق القمر».



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني

علم و عمل معجزات و خوارق عادتی دارند که سحر و حيله و غش و دغل و کلک‌بازی نیست.
(ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۲۷)

کاملاً هویدا است که در نظر ایشان معجزه به عنوان یک دلیل عقلی برای نبوت عامه پیامبران است. و مشخص است که در دیدگاه صدرا، حتی ابن‌سینا برهان معجزه عهده‌دار اثبات محتوای دعوت انبیاء یعنی اصل مبدأ (واجب الوجود) نیست بلکه ارسال رسل و صدق رسالت ایشان از طریق معجزه برای هدایت و سعادت مردم است.

معجزه در کلام برخی از متکلمان مسیحی

معجزه در کلام مسیحیت تعاریف و تبیین‌های متفاوتی دارد. آنچه شایع به نظر می‌رسد این است که معجزات را به عنوان وقفه در نظم طبیعی حوادث در جهان مادی می‌بینند که این وقفه‌ها را خدا یا موجود فوق‌العاده توانایی ایجاد دارد.

دیوید هیوم در فصل دهم از کتاب «پژوهشی درباره فاهمه بشری»، در تعریف معجزه گفته معجزه را ممکن است دقیقاً به نوعی تخلف از یک قانون طبیعی از جانب اراده خاص الهی یا مداخله عاملی نامرئی تعریف کرد.

توماس آکویناس نیز در کتاب «کلیاتی در مخالفت با کفار» می‌نویسد: آن چیزهایی را به درستی می‌توان معجزه نامید که به واسطه قدرت الهی، جدا از نظم عمومی حاکم بر موجودات، انجام گرفته باشد. (دیویس، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹)

هاسپرز در تبیین برهان مبتنی بر معجزه و خوارق عادت تصریح می‌کند: «هر چند اختلافات زیادی وجود دارد که کدام حادثه معجزه‌آمیز است و کدام معجزه‌آمیز نیست، ولی با



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

۴. به دلیل تعارض ادیان مختلف، معجزه‌هایی که برای اثبات حقانیت هر یک از آنها ادعا شده‌اند، یکدیگر را تضعیف و باطل می‌کنند. (دیویس، ۱۳۸۷، صص ۱۸۰-۱۸۴)

جان هیک در فلسفه دین، برای اثبات وجود خدا از طریق براهین مربوط به رخدادها و تجربه‌های خاص، نه تنها به معجزات و اجابت دعا تمسک می‌کند، بلکه به نمونه‌های دیگری مانند خواب و رؤیا، ندای وجدان، تجربه‌ها و شور و خلسه‌های عرفانی نیز استشهد می‌کند. وی می‌نویسد: برخی رخدادها خاص مانند معجزه‌ها و اجابت دعا، از نوعی که بسیاری از افراد خود شاهد آن بوده‌اند، وجود خداوند را ثابت می‌کند. (هیک، ۱۳۸۱، ص ۷۳) با این وجود وی بر این باور است که مشاهده این گونه حوادث انسان را به سوی اعتقاد به وجود خدا سوق می‌دهد، ولی منطقی بودن این رابطه را نمی‌پذیرد. وی دلیل انکار رابطه منطقی را تردید افرادی می‌داند که معجزه را مشاهده نکرده‌اند، به نقل ناقلان نیز اعتماد ننموده و (به فرض پذیرش) تفسیری مادی از آن ارائه داده‌اند. (کریمی، ۱۳۷۷، شماره ۲۶، ص ۵۸)

در مجموع می‌توان گفت که بطور کلی متألهین مسیحی تمام رخدادها را غیر عادی که در اثر دعا و نظیر آن حاصل می‌شود، امدادها یا غیبی که در زندگی افراد پدید می‌آید، یا ظهور بعضی حوادث غیر قابل کنترل و پیش‌بینی که به حل برخی معضلات فردی و اجتماعی منجر می‌شود و یا بروز برخی بارقه‌های ذهنی که بعضی مشکلات علمی را به صورت ناگهانی بر طرف می‌کند، همه را جزء معجزات محسوب می‌کنند.

الهیون مسیحی، معجزه به این معنی را به عنوان مقدمه‌ای بر اثبات خدا مطرح می‌کنند. به این بیان که این نوع معجزات و خوارق عادات وجود دارد، و این‌گونه حوادث مبدأ و علت مادی و طبیعی ندارند، پس ناگزیر برای آنها علت و مبدئی غیر مادی وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸) این برهان در میان غربیان جایگاه ویژه‌ای دارد و نه تنها یکی از براهین



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

علامه طباطبائی بحث مستقلی را تحت عنوان برهانی بودن یا اقصاعی بودن دلالت معجزه مطرح کرده‌اند که از آن می‌توان به عنوان امکان برهانی بودن دلالت معجزه استفاده کرد. البته ایشان معجزه را دلیل بر صدق دعوی نبوت استفاده می‌کند. (ر.ک: علامه طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۸۳-۸۶ و ۱۱۷-۱۳۰)

معجزه در کلام اسلامی تعریف دیگری دارد. تعریفی که به نظر کامل می‌آید این است که معجزه، کاری فوق طاقت بشری است و با عنایت ویژه خداوند، به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعای خویش انجام می‌گیرد و مطابق با مدعای مدعی نبوت و همراه با تحدی است. (کریمی، ۱۳۷۷، شماره ۲۶، ص ۵۸) و حال این که این نوشتار پیرامون برهان معجزه برای اثبات وجود خداوند است.

از میان دانشمندان اسلامی دو شخصی که از طریق معجزات و کرامات، بر وجود خداوند دلیل آورده‌اند، ملامحمد مهدی نراقی (نراقی، ۱۳۶۹، صص ۵۳-۵۸) و احمد بن مصطفی مراغی (مراغی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۳) است. نراقی دو تقریر از برهان معجزه ارائه داده‌اند:

تقریر اول

ایشان در دلیل پنجم که برای اثبات صانع آورده شده معجزات و کرامت‌های انبیا و اولیا را یکی از دلایل اثبات وجود خدا می‌دانند؛ زیرا عقل، حکم می‌کند که امور غریبه‌ای که از پیامبران و امامان صادر شده است؛ مانند اژدها شدن عصا، زنده کردن مردگان، برگردانیدن خورشید و شق شدن ماه، تسبیح نمودن سنگ ریزه، جاری شدن آب از میان انگشتان و مانند این‌ها از معجزه‌ها و کرامت‌ها است و از انسان عادی صادر نمی‌شود؛ پس باید صانع حکیمی باشد که صدور این گونه امور به سبب قدرت کامله و حکمت شامله او باشد. ایشان در این تقریر، تنها به معجزات و کرامت‌های پیامبران و اولیا تمسک کرده است؛ یعنی امور خارق

را متذکر می‌شود. مخترع از نوامیس طبیعت و از نظام علی و معلولی مدد می‌گیرد اما معجزه خرق سنت طبیعت است. ایشان با این مقدمه می‌گویند به دلیل اینکه انسان به دیدن همیشگی سنت‌های تغییر ناپذیر الهی در طبیعت عادت کرده و صانع آنها را فراموش کرده، آمدن معجزه برای آن است که انسان بداند صانع، موجود است. وی با صراحت بیان می‌دارد که اساس و عظمت معجزه به نتایج و غرابت آن نیست بلکه معجزه طریقی برای اثبات صانع بدون سنت‌های عادی است. (نراقی، بی تا، ص ۱۶۳)

قرآن، بزرگ معجزه الهی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: معجزه نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد. (بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۷۱) معجزه که مترادف واژه آن اعجاز که ریشه آن عجز به معنای ناتوانی است؛ در موارد نادر به راه دیگر رفتن است. راه دیگری که انسان معمولی در حالت عادی از انجام و مکانیسم آن ناتوان است. اساساً معجزه فراتر از نیروی بشر است و پیامبران به اراده و مشیت خدا، برای اثبات درستی ادعای رسالت خویش، انجام می‌دهند. آوردن معجزه از سوی پیامبران در راستای حقیقت جویی و معقول و منطقی مردم بود. قرآن هم که در بین متکلمان به عنوان روشن‌ترین دلیل پیامبری محمد صلی الله علیه و آله مطرح است، به همان معناست. تحدی تأکید می‌کند هرگز کسی نخواهد توانست این کار را انجام دهد. از این رو قرآن که یکی از معجزات پیامبر اسلام است؛ اگر معجزه است و معجزه صرفاً از طرف خداوند امکان پذیر است پس اعجاز قرآن برهانی بر اثبات وجود خداست.

ارکان اساسی معجزات (از جمله قرآن) می‌تواند بدین قرار باشد:



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

است و کسانی که فقط با دیده حسی بر معجزه بنگرند، از شک و تردید در امان نخواهند بود و یقین آنان روانشناختی خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۲-۲۶۳)

معجزه محال عقلی نیست بلکه فقط محال عادی است. امر محال عقلی فاقد هر گونه مصداق خارجی است و حکایت از هیچ مصداقی ندارد تا آنکه از تحقق و واقعیت آن مصداق سخن به میان آید. قرآن نیز یک محال عقلی نیست، بلکه آوردن همانند آن، یک محال عادی است برخلاف شیخ طوسی در تبیان و امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان که معجزه را یک محال عقلی پنداشته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۴-۲۶۵) بلاغت قرآن نیز محال عقلی نیست، به نظر وی یک محال عادی است که با تحدی همراه بوده و به نظر ایشان این تحدی نه برای اثبات اصل خداوند یا اصل نبوت عام، بلکه برای اثبات نبوت خاصه رسول اکرم ﷺ است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۶) متکلمان مسیحی از معجزه به عنوان راهی برای اثبات وجود خداوند بهره می‌گیرند. اما این دلیل ایشان دارای اشکالاتی است که آن را از برهانی بودن خارج می‌کند. استاد جوادی آملی به براهین معجزه و خوارق عادت، چندین اشکال مطرح می‌کنند.

اشکالاتی که بر برهان وارد است

۱. اگر برهان معجزه به براهینی مانند برهان امکان و وجوب بازگشت نکند، هرگز صلاحیت اثبات واجب را نخواهد داشت.
۲. کسانی که رخدادهای غیرعادی را نیازموده باشند و تجارب مربوط به این حوادث به صورت یقینی به آنها منتقل نشده باشد، می‌توانند در اصل وقایع یاد شده تردید نمایند.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني

لذا خیلی از انسان‌ها بودند که بعد از دیدن معجزات یا ایمان به پیامبرشان نمی‌آوردند و یا اگر مؤمن می‌شدند - چون ایمانشان قرین و پشتوانه منطقی و عقلی نداشت - بعد از مدتی کفر و یا شرک می‌ورزیدند. برخی از متکلمان مسیحی، معجزه را نظیر برهان نظم دلیل بر اثبات ذات واجب دانسته‌اند.

اگر تلقی متکلمان غربی به معجزه این باشد که افعال خارق‌العاده نتواند به اصل علل و اسباب طبیعی یا شناخته شده آنها مستند بشود، و برای کسانی که قبلاً بر ذات واجب برهان اقامه نکرده باشند و برخی اسماء و صفات او، نظیر مدبر و هادی بودن را نپذیرفته باشند یا حتی از اثبات نبوت عام عاجز مانده باشند و نیز برای کسی که در اصل علیت تردید نموده و احتمال صدفه و اتفاق را بدهد و همچنین برای اشخاصی که ادراک حسی را تنها راه آگاهی و معرفت علمی دانسته و دیگر دانسته‌ها را فاقد ارزش جهان‌شناختی می‌خوانند، به شیوه‌ای منطقی، برذات باری تعالی دلالت نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰)

نتیجه‌گیری

متکلمان مسیحی با صرف نظر از معجزه که پیوندی با دعوت‌های الهی داشته باشد، به تبیین اثبات خدا می‌پردازند و منشأ امور خارق‌العاده را ماوراء طبیعت می‌دانند؛ اما این بیان به معنای اثبات وجود خدا نیست بلکه پی بردن به حس وجود خداست. متکلمان و فیلسوفان مسلمان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروهی که به ضرورت رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا معترف‌اند که به مرحوم نراقی و مراغی می‌توان اشاره کرد و گروهی که بیشترین هستند معجزه را دلیل بر اثبات وجود خدا نمی‌دانند و منکر آن رابطه هستند که می‌توان به فیلسوف معاصر آیت الله جوادی آملی اشاره کرد؛ ایشان معجزه را دلیل عقلی بر اثبات نبوت خاصه قلمداد کرده و در صورت عدم بازگشت به برهان امکان و وجوب، هرگز ره به اثبات وجود خدا نخواهد برد. دیدگاه استاد جوادی آملی به خاطر متقن و منطقی بودن صحیح به نظر می‌رسد.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني